

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

قاسم باز

۰۷ جولای ۲۰۱۵

محمد داوود مومند باز چه درفشانی نمود؟

یکی از نویسندگان محترم به اسم آقای "غزنوی غلزی" در مورد یک تحقیق یا نوشته یک نویسنده چه یک تحلیل همه جانبه نموده، می نویسد:

در مورد اسناد اصلی و درجه اول هدایات زیاد است و اولتر از همه اسناد اولیه از نظر نویسنده سند تحلیل و تجزیه شود و سؤال شود:

۱- نویسنده چه کسی است؟ موقعیت وی در جامعه چیست؟

۲- چرا نویسنده این اثر را نوشته است؟ آیا وی موقف بیطرفی دارد؟ آیا وی کدام مقصد سیاسی و غیره از نوشتن این اثر دارد؟

۳- برای چه کسانی نوشته شده است؟ کدام خواننده ها را در نظر دارد؟

من برای بار اول وقتی که این تحقیق را خواندم بعد از آن به این نتیجه رسیدم، پیش از آن که در باره کدام نوشته نقد بنویسم کوشش می کنم بدانم که نویسنده کی است، چه هدف دارد، علت نوشتن شان چیست و چه را می خواهد بخورد مردم بدهد. راستی این روش نویسندگی برایم زیاد سهولت به وجود آورده از هموطن نازنین خود آقای "غزنوی غلزی" یک جهان ممنونم.

خوب می آیم بالای اصل موضوع آقای افخم مفخم جناب محمد داوود مومند.

آقای افخم مفخم محترم داوود مومند.

در این جا هیچ شک و شبهه وجود ندارد که یک عده اشخاص نهضت و پیش خلمیان افراد وطن پرست و خدا پرست بودند ولی عده دیگری از آنها وطن فروشان بودند که برای آنها جز جیب شخصی، مقام و چوکی دیگر هیچ چیزی ارزش دو توت را نداشت این یک واقعیت است. مثل آفتاب روشن است و نمی توان از آن چشم پوشی کرد. درست است که در وقت صدارت مرحوم شهید داوودخان یک عده آنها زندانی گردید باور کامل دارم که علت محبوسیت آنها نیز دلایل خاص خود را داشت ولی اکثر آن نهضت راه خود را از گروپ و پیش خلمیان جدا ساخت و به دولت آن وقت پیوستند، که این خود نماینگر بی تصمیمی، بی هدفی بی ارزشی آنها به آن حرکت محسوب می گردد.

محترم مومند صاحب!

شما از یکطرف مرحوم غلام حسن خان صافی را که افتخار دوستی به تمام افراد خانواده اش به خصوص فرزند ارشدشان "ودیر صافی" را داشته همیشه مورد احترام من است، شما بسیار ناجوانمردانه وی را موقع شناس خطاب می

کنید، این نه راه افغانیت است نه راه پشتونوالی، شما خود اعتراف می‌نمائید که اکثر اعضای آن نهضت افراد موقع شناس، جنجالی و ضعیف النفس بودند، در این مورد ضرورت نمی‌بینم که زیاد ترجیزی بنویسم.

کاسه چینی که صدا می‌کند خود صفت خویش ادا می‌کند.

آقای افخم مخم محمد داوود مومند!

در لیست اعضای وینس خلمیان که شما در نوشته تان ذکر نمودید تعداد زیاد شان طرفداران حکومت آن وقت گردیدند ولی یک عده آنها طرفداران حزب دموکراتیک خلق با شمول شوهر عمه شما به تخلص آقای (پروانی) کی در وقت سلطنت رئیس هوتلها و عضو حزب دموکراتیک خلق شاخه نورمحمد تره کی بود و از دوستان نزدیک نورمحمد تره کی بود، وقتی که حزب دموکراتیک خلق قدرت را تصاحب کرد وی از طرف نورمحمد تره کی به حیث سفیر در عربستان سعودی تقرر یافت، شما حق دارید که به خاطر مناسبات فامیلی از شوهر عمه تان و نورمحمد تره کی پشتیبانی نماید.

آقای مومند شما آن کس نبودید که بعد از کودتای ۷ ثور در هر مجلس مرگ به خاندان نادر غدار را زمزمه می‌گردید، آیا در آن وقت محمدظاهر شاه پسر و عضو خاندان نادر نبود. شما خاصیت آب را دارید در هر ظرفی که انداخته شوید شکل آن ظرف را به خود می‌گیرید.

وقتی که شما را آقای صدیق محبی از پوهنتون کابل رخصت نمود شما در جلال آباد گاهی در آن سرای و گاهی در این سرای مشغول کارهای غیر شرعی بودید، حالا آمده اید و داد از وطن پرستی و مبارزه می‌زنید. من از شما تمنا دارم لطفاً آن عده افراد وینس خلمیان را که با دولت و حکومت حزب دموکراتیک خلق همکاری نمود و نیز نام های آنها را که با آن نهضت قطع علاقه کردند، نام ببرید ممنون می‌شوم.

آقای افخم مخم محترم مومند!

نمی‌دانم شما شعوری و یا غیر شعوری می‌گوئید که حکومت نوراحمد اعتمادی مانع کاندیداتوری میوندوال به شورای ملی گردید، آیا نوراحمد جان اعتمادی بدون مشوره مقام اول کشور په (خپل سر) این کار را کرده است؟ آقای محترم ما می‌دانم که زغال سیاه است و شیر سفید. اگر ما این فرضیه شما را قبول کنیم پس با جرأت گفته می‌توانم بگویم در راه یافتن یک تعداد افراد به شورای ملی مثل ببرک کارمل، نوراحمد نور، اناهیتراتب زاده، حفیظ الله امین نیز دست مقام سلطنت دخیل بود. چرا حکومت آن وقت مانع این افراد فوق الذکر نگردید، که تنها مانع میوندوال شد.

آقای افخم مخم مومند. هر آنچه شما به شهید داوودخان خطاب نمودید نمایندگی از سویه، فهم و دانش شما می‌کند من در این مورد هیچ لازم نمی‌بینم تبصره نمایم به خاطری که جواب بسیار ادبی، معقول و به جای از طرف گردانندگان پورتال به شما داده شد.

خوب شد که آهسته آهسته چهره اصلی تان به خوانندگان پورتال بر ملا می‌گردد، شما از یکطرف مرحوم شهید داوودخان را به همکاری به حزب پرچم ملزم می‌سازید ولی از طرف دیگر از فامیل آقای صدیق فرهنگ، سید قاسم رشتیا که آنها از دوستان و همکاران نزدیک حزب دموکراتیک شاخه پرچم بود، دفاع علنی می‌کنید، این را گویند یک بام و دو هوا، افسوس صد افسوس به این استدلال سر چوک و بازاری تان. هموطن نادان من آقای مومند.

شما چی مقبول نوشتید ((که پادشاه به منظور فاصله گرفتن از نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اتحاد شوروی وقت، بحیث [به حیث] صدراعظم کشور خواست با تعیین و انتخاب یکی از ورزیده ترین سیاست مداران کشور یعنی محمد موسی شفیق بحیث [به حیث] صدراعظم کشور این مامول [مأمول] را بر آورده سازد، ولی کودتا [کودتای] داوودخان از این تحول تاریخ ساز در ساحه [ساحه] سیاست افغان - شوروی جلوگیری بعمل [به عمل] آورد.))

آقای افخم مخم مأمور صاحب داوود مومند.

آیا گفته می‌توانی بگوئی کدام فاصله گرفتن؟، در زمان آقای محمد موسی شفیق همان سیاست سابقه صدر اعظمان تطبیق و مرعی الاجراء بود فکر نکنم که در آنوقت کدام تغییر فاحشی در سیاست خارجی، اقتصادی و اجتماعی به غیر از یک آدان دادن در رادیو افغانستان و زنجیر انداختن در سیت های بس های شهری چیزی دیگری مردم احساس کرده باشند.

آقای مومند صاحب. این شهید داوودخان بود وقتی که زمام امور ریاست جمهوری را به دست گرفت از جمله هفتصد و چند مشاور روسی، سیصد و چند نفر آنها را رخصت نمود. آقای محترم مومند. چه در زمان صدارت و چه در زمان ریاست جمهوری شهید معظم محمد داوودخان، سیاست عدم انسلاک و غیرجانبدار، قضاوت آزاد در مسایل ملی و بین المللی را به شکل اصلی آن تعقیب می‌شد. در آن وقت هیچ گونه تبعیض در مورد هیچ کشور چه دور چه نزدیک وجود نداشت. اگر پولیتخنیک را روسها اعمار نمود پوهنتون کابل را امریکائیها ساخت. اگر تخنیکم را روسها ساخت در مقابل تخنیک ثانوی را امریکا اعمار کرد، اگر پروژه کانال ننگرهار را روسها ساخت در مقابل پروژه هلمند را امریکائیها اعمار نمود، اگر بند برق سروبی، نغلو و دورنیه را روسها اعمار نمود در مقابل بند کجکی و بند سلما را امریکا ساخت. اگر سرک کابل حیرتان را روسها ساخت در مقابل سرک کابل - قندهار - چمن را امریکائیها ساخت، اگر میدان هوایی کابل را روسها اعمار نمود میدان هوایی قندهار را امریکائیها ساخت. لطفاً از خواب غفلت بیدار شو کمی مطالعه کن، با جفنگ گفتن نمی‌توانی برایت شخصیت پیدا کنی.

وطندار بی وطن من آقای داوود مومند. افخم مخم.

زمانی که من در محبس پلچرخ زندان بودم شما در شهر کابل و جلال آباد به نعرهای بلند هورا و زنده باد حزب دموکراتیک خوش گذارانی می‌کردید. شاهد زنده این ادعای من آقای قاضی زرشاه مومند که فعلاً مشاور ریاست اداره امور است، می‌باشد.

آقای افخم مخم؟ داوود مومند.

محبس پلچرخ یکی از محبس های مدرن آن وقت بود در آن زندان برای کسبه کاران در مقابل معاش زمینه کار و معشیت فامیل آماده گردیده بود، اتاق های محبوسین سیاسی با تشناب های عصری مجهز ساخته می‌شد، که بدبختانه در آن وقت تکمیل نگردید، مشکل شما در این مورد چیست؟ به نظرم هر کار خوب و به مفیدی که برای آسودگی و آرامی مردم تمام شود قابل تمجید است این شمای متعصب هستید که هر کار نیک را به دیده متعصبانه تان می‌بینید. حضرت ببیدل میفرماید.

نزد ما ببیدل جواب مدعی دشوار نیست از لب خاموش فکر انتقامش کرده ایم.

نوت:

می‌خواهم در نوشته های آینده خود به این مسایل ذیل تماس بیگیرم می‌دانم که مورد دلچسپی خوانندگان قرار خواهد گرفت.

۱ - اولین ملاقات شهید سردار محمد داوودخان با شخصیت مبارز عبدالمجید کلکانی در زمستان سال ۱۳۵۱ در شهر جلال آباد.

۲ - رهائی شهید محمد موسی شفیق صدر اعظم به وساطت پیر سید احمد گیلانی.

۳ - محمد خان جلالر توسط کی در کابینه ریاست جمهوری بعد از یکماه شامل گردید.

۴ - سردار عبدالولی چرا و چطور از حبس "کوتی باغچه ارگ" رهائی یافت.

۵ - پدر گلبدین حکمتیار چرا و چطور از زندان دهمزنگ رهائی یافت.

۶- چرا و چطور یک عده از محصلین اخوانی پوهنتون و پل تخنیک به پاکستان گریخت.

۷- جسد عارف شینواری که در کودتای محمد هاشم میوندوال اعدام شده بود چطور و چرا به فامیلش داده شد.

این موضوعاتی است که در آن شخصاً پدر مرحومم ذی دخل بود و تا دو ماه قبل که کتاب یاداشتهای پدرم در کابل انتشار نیافته بود بسیار کم افراد از آن خبر داشت. ان هم آن افرادی که در آن قضیه ها دخیل بودند. انشاءالله این موضوعات را یکی بعد دیگر تحریر خواهم نمود.

با عرض ادب و محبت

پایان

۱۵/۵/۷